

تأملی بر زمینه‌های ورود تشیع به خوزستان در قرون نخستین اسلامی

سید ابوالفضل رضوی، عزیز گل افشان*

دانشیار دانشگاه خوارزمی، دانشجوی دکترای دانشگاه پیام‌نور

تاریخ دریافت: (۹۴/۰۴/۲۲) تاریخ پذیرش: (۹۴/۱۰/۰۳)

Reflection on entry fields Shia of Khuzestan early centuries of Islam

Seyyed Abolfazl Razavi, Aziz Golafshan*

Associate Professor of Kharazmi University, Ph.D Student in Payam Noor University

Received: (2015/07/15)

Accepted: (2016/01/20)

Abstract

The development of Shiite thought outside of the Arabia Peninsula and Iraq has been affected by many factors, one of which was the migration of Shiites to other regions and their opposition with the Omavid and Abbasid Caliphs that precipitated this process. With regard to the entrance of Shiism into Iran, it can be said that, the thought of Shiism first of all affected the neighboring regions in Iraq. Although the Western passages of Iran were one of the main ways of entering Shiism into Iran, the provinces of Khuzestan were so important that it had become one of the main bases for the Alavis who were wanted. Because of this, Khuzestan can be considered as the entrance gate of Shiism into Iran. Studies conducted about the factors that paved the way for Shiism to enter Khuzestan show that it's strategic situation and the availability of different connecting paths to that southern parts of Iraq, which were the main bases for Shiites, made it easier for the people of Khuzestan province to travel to these regions and connect with the Shiites living there. In addition to this, the historical and social background of the region which was the reason of dissatisfaction of people with the behavior of Caliphs of that time had a deep effect on entering the Shiism thought and culture into Iran. In the meantime, the migration of Shiite tribes and the formation of Shiite governments had a profound effect on the development of Shiite.

Keywords: Iran, Iraq, Khuzestan, Shiites, Alavids.

چکیده

گسترش اندیشه تشیع در خارج از شبه جزیره عربستان و عراق معلول عوامل چندی از جمله مهاجرت شیعیان به سرزمین‌های دیگر بود و تقابل آنها با خلفای اموی و عباسی این روند مهاجرت را تسریع کرد. در خصوص ورود تشیع به ایران، می‌توان گفت که اندیشه شیعی نخست مناطق همجوار با سرزمین عراق را تحت تأثیر قرار داد. اگرچه گذرگاه‌های طبیعی غرب فلات ایران یکی از مجاری اصلی ورود تشیع به ایران بود، اما ولایات خوزستان به قدری اهمیت داشت که این منطقه را به اولین توقفگاه علویان تحت تعقیب تبدیل کرده بود. از این رو، می‌توان خوزستان را دروازه ورود تشیع به ایران قلمداد کرد. بررسی زمینه‌های ورود تشیع به خوزستان حاکی از این است که موقعیت راهبردی و تعدد مسیرهای ارتباطی خوزستان با مناطق جنوبی عراق، به عنوان پایگاه اصلی شیعیان، که امکان آشنایی مردم منطقه را با اندیشه شیعی و آموشد راحت‌تر شیعیان فراهم می‌کرد؛ به علاوه زمینه‌های تاریخی و اجتماعی حاکم بر منطقه که موجب نارضایتی مردم خوزستان از سلوک خلفا می‌شد، در ورود فکر و فرهنگ شیعی به خوزستان نقش مؤثری داشت. در این میان مهاجرت یا تبعید خاندان‌های شیعی به خوزستان و شکل‌گیری حکومت‌های شیعه مذهب نیز در تکوین مراکز اولیه تشیع و گسترش فرهنگ شیعی سهم تعیین‌کننده‌ای داشت.

واژه‌های کلیدی: ایران، عراق، خوزستان، شیعیان، علویان.

۱. مقدمه

خوزستان در زمان خلیفه دوم به دست مسلمانان فتح شد و در تقسیمات جغرافیایی مسلمانان جزو ماه البصره بود. تا حدود قرن دهم هجری، حدود و ثغور این ایالت تغییر چندانی نداشت. در قرون اولیه اسلامی، خوزستان سرزمینی پهناور و آباد، با هفت کوره (شهرستان) بود (اصطخری، ۱۳۶۸: ۸۹). در این دوران، مرز غربی خوزستان را شهرهای جدیدالاحداثی چون بصره، کوفه، واسط و منطقه موسوم به بطائح تشکیل می داد. ارتباط مردم این شهرها با سرزمین ایران از طریق گذرگاه های طبیعی غرب فلات ایران، همچون پاتاق و قصرشیرین، کاری دشوار بود؛ در حالی که به سهولت می توانستند از مسیرهای خشکی و آبی با خوزستان ارتباط داشته باشند. این در حالی بود که تحولات سیاسی این مناطق، همچون قیام خوارج و قرمطیان و صاحب الزنج، همواره خوزستان را نیز تحت تأثیر قرار می داد و گستره این حرکت ها را به خوزستان می کشانید. ناراضی های عقیدتی، سیاسی و اقتصادی ساکنان این مناطق نیز همواره آنها را به سمت مناطق شرقی سوق می داد و خوزستان را محل توجه ایشان قرار می داد. از آنجا که جنوب عراق خاستگاه تشیع و محل استقرار گروه های ناراضی علویان بود، طبیعی می نمود که در مواقع ضروری، همچون دیگر ناراضیان سرزمین عراق، به خوزستان روی آورند و از این طریق با دیگر مناطق ایران در ارتباط قرار گیرند.

شیعیان که در دوره خلافت علی (ع) انسجام بیشتری پیدا کردند، در اثر رویداد های بعدی که در حدفصل شهادت علی (ع) تا شهادت امام حسین (ع) حاصل شد، در قالب گروه های فعال طرفدار حقوق اهل بیت که وضع موجود را بر نمی تابیدند از دیگران متمایز شدند و هویت و کارکرد آشکارتری پیدا کردند. مقارن با تشکیل خلافت عباسی، جایگاه فقهی- کلامی شیعیان ممتازتر شد و بسته به وضعیت، به موضع گیری سیاسی علیه بنی عباس پرداختند. طبیعی بود که کارکرد سیاسی شیعیان با اندیشه و مشی بنی عباس- که پس از قدرت گیری به سرعت راه خود را از شیعیان جدا کردند- هم خوانی نداشته باشد و خلفای عباسی را به مقابله علیه آنها وادارد؛ مقابله ای که بعضاً شرایط را برای زندگی شیعیان در عراق با مشکل

مواجه می کرد و با هدف تعقیب منویات و تحقق مطلوب تر خواسته هایشان آنها را به مهاجرت به مناطق دوردست تر تشویق می کرد. در این میان سرزمین ایران، به لحاظ جاذبه هایی که برای شیعیان داشت مورد اهتمام بیشتر آنها بود و گروه زیادی از مخالفان عقیدتی و سیاسی دستگاه خلافت به این سرزمین روی می آوردند. در این میان، به سبب سهولت دسترسی، خوزستان را به عنوان پناهگاه اولیه بر می گزیدند. چگونگی ورود تشیع به خوزستان و گسترش آن از این طریق، به عنوان مسئله ای که نوشتار حاضر بدان پرداخته است با هدف تبیین یکی از مهم ترین تحولات فکری و فرهنگی ایران در دوران اسلامی انجام گرفته است. با وجود اهمیت موضوع، پژوهشی که به جایگاه خوزستان در ورود تشیع به ایران پرداخته باشد و با رهیافت روشمند زمینه های این مهم و به ویژه جایگاه راهبردی این ایالت را بررسی کرده باشد وجود ندارد و این مهم اهتمام به موضوع را ضرورت می بخشد. مطالب نوشتار حاضر پاسخ گویی به این سوال اصلی را تعقیب می- کند که موقعیت راهبردی و نزدیکی خوزستان به عراق، هم نوایی مردم آن با شیعیان و وضعیت اقتصادی و اجتماعی این خطه در ورود تشیع به این منطقه چه تأثیری داشت؟ در این جهت، جایگاه جغرافیایی و راهبردی خوزستان در ورود اندیشه شیعی به ایران را با رویکرد تبیینی- تفسیری بررسی می کند. در مرحله تبیین با بهره- گیری از گزارش های منابع تاریخی سعی در فهم چگونگی و چرایی تحقق موضوع در فضای گفتمانی گذشته دارد و در مرحله تفسیر نظر به اهمیت فهم هم- عصری در تاریخ، درک کارآمدتر موضوع را در راستای فهم بهتر شرایط امروزی جامعه ایرانی و ضرورت بیشتر در ابعاد اجتماعی و عقیدتی در نظر دارد. منظور از شیعه در این نوشتار همه کسانی هستند که به طرق مختلف حمایت یا گرایش خود را نسبت به خاندان امام علی (ع) نشان می- دادند. با وجود اهمیت موضوع، پژوهشی که به جایگاه خوزستان در ورود تشیع به ایران پرداخته باشد و با رهیافت روشمند زمینه های این مهم و به ویژه جایگاه راهبردی این ایالت را بررسی کرده باشد وجود ندارد. پژوهش های صورت گرفته در خصوص تشیع در خوزستان، به تشکیل حکومت مشعشعیان در قرن نهم معطوف بوده است. کتاب

تاریخ پانصد ساله خوزستان تألیف احمد کسروی و پژوهش آقای محمد علی رنجبر با عنوان مشعشعیان از این جمله‌اند.

۲. جایگاه راهبردی خوزستان در ورود تشیع

در قرون اولیه هجری خوزستان از طریق دو جاده مهم به عراق وصل می‌شد؛ یکی از آنها به شهر بصره و دیگری به واسط می‌رفت و مسافران در کمتر از یک هفته این راه را می‌پیمودند (قدامه بن جعفر، بی تا: ۸۸؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۲۲۹). جاده واسط به خوزستان، در نهایت به شهر ارجان در مرز استان فارس می‌رسید و در این استان ادامه پیدا می‌کرد (رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۲۹). این مسیر در دوره خلافت اموی و عباسی همواره جهت لشکرکشی خلفا به سرزمین خوزستان و فارس مورد استفاده قرار می‌گرفت. یعقوب لیث نیز از همین جاده برای لشکرکشی به بغداد استفاده کرد (طبری، ۱۳۵۴: ۶۴۵۰-۶۴۴۹؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۲۱۹). علاوه بر راه‌های زمینی، دو مسیر آبی نیز عراق را به بنادر خوزستان وصل می‌کرد (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۱۱۶-۱۱۳؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۴). به سبب قرار گرفتن خوزستان در مسیر راه‌های ایالات جنوبی ایران به سمت عراق و نواحی غربی خلافت اسلامی، شهرهای این ایالت موقعیت سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای داشتند و افراد زیادی را به خود جذب می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۸). در کرانه‌های خوزستان و در مسیر آبی عربستان و عراق به خوزستان، فارس و کرمان، لنگرگاه‌های مهمی مانند مهروبان، دورق، باسیان، عبادان (آبادان) وجود داشت که علاوه بر نقش مواصلاتی تبعیدگاه مخالفان سیاسی بود (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۱۱۶-۱۱۳. لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۶۱). دو راه زمینی دیگر نیز شوش و سه راه آبی اهواز را به عراق متصل می‌ساخت (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲/ ۶۲۷-۶۲۶).

وجود راه‌های زمینی و آبی از سرزمین عراق به خوزستان شرایط بسیار آسانی را برای مهاجرین سرزمین عراق فراهم می‌ساخت که با انگیزه‌های مختلف به این سرزمین روی می‌آوردند. تعدد راه‌ها امکان مخفی ماندن از چشم مأموران حکومتی را برای مخالفان فراری فراهم می‌ساخت. از سوی دیگر، منطقه خوزستان گذرگاه عبور کسانی بود که می‌خواستند به مناطق مرکزی و شرقی ایران کوچ کرده و از مرکز خلافت دور شوند. مناطق

کوهستانی شمال و شرق خوزستان این امکان را فراهم می‌ساخت تا مخالفان خلافت اموی و عباسی چون خوارج، گروه‌های مختلف شیعه و دیگر ناراضیان از حکومت بتوانند به این سرزمین همچون یک پناهگاه نظر داشته باشند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۳؛ اشیولر، ۱۳۶۸: ۳۰۴).

در نیمه اول قرن اول هجری که کوفه به عنوان مرکز خلافت امام علی (ع) انتخاب شد و نفوذ تشیع در عراق گسترش یافت، دامنه این نفوذ مناطقی را که از نظر تشکیلات سیاسی زیر نظر عراق اداره می‌شدند نیز در بر- گرفت. از آنجا که خوزستان از جمله مناطق متصرفی سپاه بصره بود (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۳۳-۱۳۰). و در این زمان از نظر سیاسی و اقتصادی جزء تشکیلات سیاسی «ماه البصره» محسوب می‌شد؛ طبیعی بود که مناسبات گسترده شهرهای خوزستان و جنوب عراق، تأثیر پذیری خوزستان از اندیشه‌های موجود در سرزمین عراق را اجتناب ناپذیر نماید.

۳. زمینه‌های ورود تشیع به خوزستان

۳-۱. پیوندهای قومی و مناسبات فکری و فرهنگی

در عهد ساسانیان سرزمین عراق جزئی از قلمرو آنها بود و مردم ساکن در این نواحی جزئی از رعایای ایرانی قلمداد می‌شدند. نظر به استقرار مرکزیت سیاسی ساسانیان در عراق، طبیعی بود که تا مدت‌های مدید پس از سقوط این دولت انگاره‌های فکری و فرهنگی ایرانی در این منطقه تداوم داشته باشد و همین طور قومیت و هویت اجتماعی بخشی از مردم منطقه ایرانی باقی بماند. از این جهت می‌توان گفت بخشی از مردم شهرهای عراق ایرانی بودند و در برخی چون واسط تا قرن سوم هجری تعداد ایرانیان زیاد بود (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۰۱). ایرانیان ساکن این شهرها با هموطنان خویش در خوزستان روابط گسترده‌ای داشتند و در آمد و شد افراد، گروه‌ها، تبادل و تعامل افکار و اندیشه‌ها و ورود و خروج جریان‌های سیاسی و اجتماعی نقش مؤثری ایفا می‌کردند. به‌خصوص وجود مشترکات فرهنگی و شرایط اقلیمی مشابه موجب می‌شد که خوزستان برای مهاجران از سرزمین عراق -که بنابر علل اعتقادی و تنگناهای سیاسی و اجتماعی مایل به ترک عراق بودند- جذابیت داشته باشد. جغرافی دانان مسلمان

بارها از شباهت زبان و پوشش مردم عراق و خوزستان یاد کرده اند اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۴؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۶).

۲-۳. ارتباط نزدیک با ائمه و بزرگان فرقه امامیه

تأسیس نهاد وکالت در زمان امام موسی کاظم (ع) و تعیین افراد مورد وثوق برای ارتباط با شیعیان جهت دریافت وجوهات شرعی و نیز پاسخگویی به مسائل دینی از عواملی بود که در انسجام بیشتر شیعیان نقش مهمی داشت (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۶). در این میان مناطق شیعه نشین نزدیک به عراق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند و شبکه‌ای از وکلا در هر منطقه با هدایت یک سر وکیل مسئولیت ارتباط با شیعیان را بر عهده داشتند. از دوره تأسیس نهاد وکالت به رهبری امام موسی کاظم (ع) تا شروع دوره غیبت کبرای امام عصر (ع)، وکلا و سر وکلای امامان معصوم با مردم خوزستان در ارتباط بودند (شیخ طوسی، ۱۳۴۸: ۵۴۸، مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۸). نامه امام هادی (ع) به مردم اهواز در خصوص تفسیر روایت «الامر بین الامرین»، ازسویی، بیانگر تعداد قابل توجهی از شیعیان در قرن دوم هجری در خوزستان است و، از سوی دیگر، از ارتباط مردم منطقه با امامان شیعه در جهت حل مشکلات فکری پیش روی شیعیان در این منطقه حکایت دارد (الحرانی، ۱۳۸۲: ۵۴۵). حکام شیعه مذهبی نیز که گاه در دوره بنی امیه اداره ولایتی را می‌پذیرفتند ارتباط خود را با امامان شیعه حفظ نموده و از آنها در چگونگی تعامل با مردم راهنمایی می‌طلبیدند؛ چنانکه عبدالله بن نجاشی حاکم اهواز در نامه‌ای از امام صادق (ع) طلب ارشاد داشت. عبدالله بن جندب، از جمله صحابه برجسته امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) است که به تصریح شیخ طوسی، وکیل امام هفتم و امام هشتم بود (شیخ طوسی، ۱۳۴۸: ۵۴۹). در مورد این که وی در چه منطقه‌ای به انجام وظیفه وکالت پرداخته است، تصریحی در منابع وجود ندارد، اما با توجه به اینکه پس از مرگش، علی بن مهزیار به جای وی منصوب شد، می‌توان چنین استنتاج کرد که عبدالله بن جندب نیز در منطقه اهواز و بصره به وکالت مشغول بوده است. پس از درگذشت وی در عصر امام رضا (ع)، علی بن مهزیار اهوازی، از صحابی امام رضا،

امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) به جای او منصوب شد. منطقه فعالیت وی منحصر به خوزستان نبود و محدوده‌ای از خوزستان تا بصره را شامل می‌شد. وی در هنديجان متولد شد و در اهواز سکونت گزید (شیخ طوسی، ۱۳۴۸: ۵۴۸). اوج فعالیت علی بن مهزیار در عصر امام جواد (ع) بود. او دانشمندی قابل وثوق، با اعتقادی راسخ به تشیع بود که احکام دینی را از امامان شیعه فرا گرفت و تلاش زیادی در گسترش این اندیشه داشت (شیخ طوسی، ۱۳۴۸: ۳۸۱، ۴۰۳، ۴۱۷). بیشتر نوشته‌های علی بن مهزیار در زمینه فقهی است، اما نوشته‌هایی در زمینه‌های اشربه، بازرگانی و پیشه‌وری نیز دارد. خاندان بنو مهزیار از این پس، یکی پس از دیگری، وکالت منطقه اهواز و حوالی آن را به عهده داشتند. ابراهیم بن مهزیار، برادر علی بن مهزیار، دیگر وکیل برجسته منطقه اهواز بود (شیخ طوسی، ۱۳۴۸: ۵۳۲-۵۳۱). این احتمال وجود دارد که وی پس از درگذشت برادرش به جای وی منصوب شده باشد. دوود بن مهزیار یکی دیگر از برادران علی بن مهزیار است که منابع از وی به عنوان یکی از شیعیان مخلص یاد کرده‌اند (اعیان الشیعه، ۶/ ۳۸۵). نهاد وکالت که کارکردی سیاسی، اقتصادی و فقهی داشت تا زمان غیبت کبرای امام عصر نقش مهمی در انسجام شیعیان و گسترش اندیشه تشیع ایفا می‌کرد. بنابراین، سهم به سزایی در ورود فرهنگ شیعی و انسجام شیعیان در خوزستان داشت. ورود امام رضا (ع) به خوزستان و ارتباط ایشان با مردم نیز در گرایش مردم به اهل بیت مؤثر بود. ایشان در ورود به خوزستان در شهر اهواز و ارجان (بهبهان) اقامت گزیدند و اخباری نیز در مورد عبور امام از شهرهای شوشتر و دزفول وجود دارد. به نظر می‌رسد وجود قدمگاه‌هایی به نام امام در خوزستان و مهم‌تر از آن مساجدی به نام آن حضرت در شوشتر و ارجان (ابودلف، ۱۳۴۳: ۸۹؛ اقتداری، ۱۳۷۵: ۳۰۲) می‌تواند دلیلی بر اقامت ایشان در این ایالت باشد. صرف نظر از ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با امامان شیعه، پناهندگی و عملکرد شخصیت‌های شیعی مخالف با خلافت نیز در نفوذ تشیع به خوزستان نقش مؤثر داشت. یکی از این افراد که جان خود را در دفاع از علویان و مخالفت با دولت عباسی از دست داد، دعبل خزاعی است. ابوعلی یا اباجعفر محمد بن علی بن رزین بن عثمان یا دعبل، از اصحاب امام رضا (ع)

و فردی ادیب و شاعر بود که در سال ۱۴۸ ق در کوفه به دنیا آمد و با امام کاظم و امام رضا (ع) و هشت خلیفه عباسی معاصر بود. او که در مدح علویان شعر می‌سرود مورد غضب قرار گرفت و پس از پناه بردن به خوزستان، سرانجام به دست فرستادگان متوکل در سال ۲۴۶ ق به شهادت رسید و در شوش دفن شد. وجود مقابر فرزندان و نوادگان امامان شیعه از جمله عبدالله بن حسن، از نوادگان امام سجاد، عبدالله بن بانویه، فرزند امام حسن، عبدالله بن افضح، فرزند امام صادق (ع) و سید محمد بازار و سید محمد ماهرو، از اعیان امام موسی کاظم علیهما السلام، در شهر شوشتر بیانگر ارتباط و مهاجرت گسترده شیعیان به خوزستان است (جزائری تستری، ۱۳۴۸: ۲۱-۱۹). وجود سادات تلغری و حسینی در شهر شوشتر که نسبشان به ترتیب به عبدالله بن موسی الکاظم و قاسم بن علی بن موسی الکاظم (ع) می‌رسد نشان دیگری از مهاجرت گسترده سادات از عراق به خوزستان است (تذکره شوشتر، ۱۳۴۸: ۳۹). علویان دیگری نیز از فرزندان یا نوادگان امام جعفر صادق (ع) (الهروی، ۱۴۲۳: ۸۳) در شوش و امام سجاد (ع) در شوشتر مدفون هستند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۸۲؛ شوشتری، ۱۳۶۵: ۲۱۴). بنا به نقل مؤلف کتاب تذکره شوشتر، سید محمد بن فلاح مشعشی که در نیمه دوم قرن نهم هجری در منطقه بطائح و به مرکزیت شهر هویزه حکومت مشعشیان را پایه‌گذاری کرد، نسبش با یازده واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسید (جزائری تستری، ۱۳۴۸: ۳۴). در این خصوص می‌توان گفت که تأثیر پیشوایان و جامعه دینی شوشتر بر مشعشیان انکار ناپذیر است (رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

۳-۳. فعالیت شیعیان زیدی و اسماعیلی

قیام‌های زیدیان نیز سبب پناه بردن سادات علوی و حامیان آنها به سرزمین خوزستان شد. بسیاری از مهاجران به این منطقه شیعه زیدی بودند که محور قیام‌های ضد عباسی به شمار می‌آمدند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۲۷ -

۲۲۴). چنانکه پس از شکست قیام محمد بن نفس زکیه در شهر کوفه و کشته شدن وی، برادرش ابراهیم کار وی را ادامه داد و برای مدتی اهواز، بصره و فارس را در اختیار گرفت، اما وی نیز مانند برادرش به دست منصور، خلیفه عباسی، در سال ۱۴۵ ق کشته شد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۰۰). با توجه به نفوذ سیاسی زیدیان در شهرهای خوزستان طبیعی بود که بازماندگان این قیام‌ها به ایران و، در وهله نخست، به خوزستان پناه آورند. تعدادی از این افراد پس از اقامت به مناطق دیگر مهاجرت می‌کردند؛ از جمله سه تن از فرزندان امام سجاد (ع) که در قم مدفون هستند در خوزستان سکونت داشتند (ابن طباطبای، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۵۲). در قرن پنجم هجری، تعداد علویانی که از عراق به خوزستان مهاجرت کردند، ۵۰ نفر بودند؛ این عده احتمالاً از سادات بودند. بیشتر این مهاجرین در شهر اهواز ساکن بودند (ابن طباطبای، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۰). یکی دیگر از علویانی که از مخالفان سلطه بنی عباس بود احمد بن عیسی بن زید است که در سال ۱۸۵ ق در عبادان (آبادان) مردم را به قیام دعوت و پنهانی با وی بیعت کردند؛ او که مورد تعقیب بنی عباس بود و پنهانی فعالیت می‌کرد، سرانجام در سال ۲۴۷ درگذشت (الصفدی، ۲۰۰۰: ۷/ ۲۷۲).

صرف نظر از شیعیان زیدی، فرقه اسماعیلیه نیز در قرن سوم هجری، به رهبری عبدالله بن میمون قذاح اهوازی، در بصره، کوفه و خوزستان، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده بودند (شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۳۱-۲۳۰). در ذیل مجموعه قیام‌های اسماعیلیه، شورش قرمطی‌ها نیز که ریشه در اندیشه تشیع داشت، از اهمیت زیادی برخوردار بود (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۶۱). قرامطه در قرن چهارم هجری، به ویژه در شهر هویزه فعالیت گسترده‌ای داشتند. رهبر این جنبش از اهالی خوزستان بود و شهر کوفه را به عنوان پایگاه خویش برگزیده بود. فعالیت دعوات اسماعیلی در شهرهای خوزستان تا قرن پنجم محسوس بود به گونه‌ای که ناصر خسرو در سفر دریایی خود از بصره به خوزستان در سال ۴۴۳ ق در شهر ارجان با ابوسعید بصری، امام معتزله آن شهر، به مباحثه پرداخت (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۶-۱۱۳).

۴-۳. فعالیت های سیاسی - اجتماعی ضد خلافت

برخی از فرقه های مذهبی و نحله های فکری فعال در سرزمین عراق که البته از اندیشه های قدیمی موجود در منطقه بی تأثیر نبودند (کرمر، ۱۳۷۵: ۸-۷) بر اندیشه مردم خوزستان تأثیرگذار بودند. اگر چه این جریان ها از زمره جریان های شیعی محسوب نمی شدند، اما فضایی را ایجاد می کردند که شیعیان یا جریان های فکری نزدیک به آنها بتوانند به دور از فشار کمتر دستگاه خلافت به فعالیت خود ادامه دهند. از اولین فرقه های مخالف حاکمیت بنی امیه که به خوزستان آمدند و در آنجا با سپاهیان بنی امیه به نبرد پرداختند، خوارج بودند که به شکل وسیعی در خوزستان فعالیت کردند (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۸۰-۲۶۹). اولین درگیری خوارج با حکام بنی امیه در دروستایی به نام آسک روی داد که چهل تن از خوارج، سپاه دو هزار نفری اموی را درهم شکستند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۳). خوارج که گاه به دیگر ناراضیانی چون زنگیان می پیوستند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۴۵) در دوره عباسی نیز سال ها به فعالیت خود در خوزستان ادامه دادند (الروض المعطار، ۲۴۹-۲۵۰). حضور گسترده اندیشه اعتزالی در قرون اولیه هجری (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۲۰) و وجوه مشترک آن با تشیع نیز زمینه های مناسبی را جهت فعالیت شیعیان در شهرهای خوزستان فراهم می کرد. یکی از مهم ترین شخصیت های مکتب معتزله ابوعلی جبائی (۲۳۵-۳۰۳) - اهل جبا - از اهالی خوزستان بود که به عنوان رئیس مکتب معتزله بصره شناخته می شد و به عنوان استاد ابوالحسن اشعری از او یاد شده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۳؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

تصوف نیز از جمله نحله های فکری بود که به نوبه خویش می توانست فضای مناسبی را جهت رشد اندیشه های غیر مرسوم ایجاد نماید. آن چنانکه برخی از افراد تصوف را لب تفکرات شیعی دانسته و معتقدند در اقوال و رفتار بزرگان تشیع رگه های صوفیانه مشهود است (العبادی المروزی، ۱۳۶۲: ۱۰). ارتباط مشایخ صوفیه خوزستان با مشایخ صوفیه عراق و شهر بصره غیر قابل تردید است. یکی از مشایخ صوفیه ابوسهل تستری (شوشتری) است که در ۲۶۱ق در بصره وفات یافت. او

توجه به خدا را، از طریق توبه تعلیم می داد (عطارنیشابوری، ۱۳۲۱: ۱۲۱). در شرح حال وی گفته شده است در اصول و اقوال پیرو مذهب امامیه بوده است (دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۱۳/۱۲). سهل از شاگردان محمد بن سوار تستری و حمزه بن عبدالله عبادانی (آبادانی) و از اقران جنید بغدادی بود و باذوالنون مصری طریق مصاحبت می پیمود. تأثیر اندیشه های وی در قالب طریقه سهلیه (هجویری ۲۹۴: ۱۳۶۸) در نیمه دوم قرن سوم مناطق مختلفی در جنوب عراق از جمله بطائع، عبادان (آبادان) و بصره را سخت تحت تأثیر قرار داد. مزار سهل و مادرش تا چند قرن یکی از زیارتگاه های مردم در شوشتر به حساب می آمد (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲/ ۳۱۳). فعالیت فرقه صوفی رفاعیه که سلسله شیوخ آنها به معروف کرخی می رسید در بطائع نیز به گسترش تصوف در جوار مرزهای خوزستان کمک می کرد (کامل الشیبی، ۱۳۷۴: ۳۰۶). شکل گیری دولت مشعشعیان در شهر هویزه بر پایه تلفیق اندیشه تشیع و تصوف یکی از نتایج گسترش هم زمان تشیع و تصوف در منطقه بطائع است.

در این میان، تحولات سیاسی و اجتماعی که از اواسط قرن اول هجری زمینه را برای گسترش اندیشه های مخالف با حاکمیت سیاسی، شکل گیری فرقه های مذهبی و جریانات فکری مختلف در مناطقی از عراق فراهم کرد نیز در جای خود به نفوذ تشیع در خوزستان کمک می نمود. یکی از این کانون های فکری و مذهبی، ناحیه موسوم به بطائع بود. بطائع، یک رشته از زمین های باتلاقی بود که در جنوب غربی عراق قرار داشت و از واسط تا خوزستان را در برمی گرفت. این منطقه از آغاز خلافت اسلامی، به طور معمول، محل سکونت افرادی بود که نظر خوشی نسبت به حاکمیت سیاسی نداشتند و با تلاش زیاد و تحمل سختی روزگار می گذراندند (بالاذری، ۱۳۶۴: ۴۱۷-۴۱۴؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۲۶: ۱۶۴). در چنین وضعیتی، اعتراض علیه حاکمیت و شکل گیری حرکت های رادیکال و غالبانه در سرزمین بطائع امر بعیدی نبود؛ چنانکه در دوره خلافت اموی و عباسی این منطقه بارها شاهد اعتراضات و قیام های ضد خلافت، از جمله شورش های خوارج، زطها، بردگان سیاه (الزنج)، قرمطیان و علویان بود. در این میان قیام زنگیان، گسترده تر، و طولانی تر و تأثیرگذارتر بود. قیام

زنگیان در قرن سوم هجری از قیام‌های گسترده دوران عباسیان بود که رهبری آن را فردی به نام علی بن محمد معروف به صاحب الزنج برعهده داشت. زنگیان غلامان سیاهی بودند که کارهای سخت و طاقت فرسایی چون زه‌کشی شوره‌زارها، نیزارها و امور مزارع پنبه و نیشکر را انجام می‌دادند. گسترش تنگناهای معیشتی و ازدیاد آگاهی در اثر آشنایی با اندیشه‌های مساوات طلبانه علویان و همین‌طور خوارج روز به روز بر ناراضایتی بردگان افزود تا آنکه در دوره خلافت مهتدی، مردی مشهور به صاحب الزنج با هماهنگی گروه‌های مختلف بردگان و با نوید رهایی، آنها را به قیام علیه دستگاه خلافت فراخواند. برخی از مورخان وی را علوی دانسته و برخی در نسب وی شک کرده‌اند (طبری، ۱۳۵۴: ۶۳۰۶؛ مسعودی، ۱۳۷۵: ۵۹۵). این قیام طولانی پس از ۱۴ سال در ۲۷۰ق با کشته شدن صاحب الزنج از هم پاشید. قیام زنگیان که در جوار مرزهای خوزستان آغاز گردید در اندک زمانی به این منطقه نیز سرایت کرد (طبری، ۱۳۵۴: ۶۵۱۹). بخش زیادی از نیروها و فرماندهان زبده صاحب الزنج در شهرهای خوزستان چون اهواز، شوشتر، رامهرمز و عسکر مکرم مستقر بودند و ارتباط مستقیمی با فرمانده ارشد خود در عراق داشتند. زنگیان در درگیری‌های خود با خلافت عباسی به صورت مستمر از طریق کانال‌های آبی که آبادان را به بصره متصل می‌کرد، سپاهیان خلیفه را مورد حمله قرار می‌دادند و یا مجبور به عقب نشینی می‌کردند.

۵-۳. حاکمیت فرمانروایان و خاندان‌های شیعی

در سال‌های پس از شورش زنگیان، به دستور الطائخ بالله (۳۸۳-۳۶۳ ق)، خلیفه عباسی، اقداماتی برای آبادی و استفاده بیشتر بطائح، توسط دبیس بن عفیف اسدی فرماندار شیعه مذهب و فرماندار منطقه، صورت گرفت. در پی این اقدامات بود که قبیله شیعی بنی‌اسد در آنجا ساکن شدند (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴). دبیس دردوران خلافت الطایع بالله خلیفه عباسی (۳۸۱-۳۶۳ ق) شهر هویزه را ساخت که ساکنان آن شیعیان قبیله بنی‌اسد و دیالمه بودند (نورالله شوشتری، ۱۳۷۷: ۶۸). حکامی که از طرف خلفا در این مناطق حکومت می‌کردند، با توجه به شرایط منطقه از اختیارات زیادی برخوردار بودند و عمدتاً

شیعه مذهب بودند یا تمایلات شیعی داشتند (طبری، ۱۳۵۴: ۶۴۱۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۶۵۰). خاندان بریدی یکی از خاندان‌های شیعی مذهب خوزستانی بودند که از حدود سال ۳۱۵ق اداره املاک خاصه خلیفه در رامهرمز و اهواز را بر-عهده داشتند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۸۵). ازجمله حاکمان خاندان دبیسیه منصور بن حسین اسدی، مشهور به ابوالفوارس بود که مجالس او پناهگاه دانشمندان و شاعران شیعی بود (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۰۳/۹). با وجود درگیری‌های این خاندان با آل بویه و خلافت عباسی، حدود سه دهه بر نواحی بصره، واسط و خوزستان تسلط داشتند، اما سرانجام معزالدوله بویه قلمرو آنها را تصرف کرد. پس از این خاندان یکی از کارگزارانشان به نام عمران از خاندان بنی‌شاهین که در بطائح ساکن بود، حکومت مستقلی تأسیس کرد و اخلاف او تا سال ۳۷۴ق بر منطقه حکومت راندند (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۶۹، ۱۸۴). دیگر خاندان شیعی که پس از خاندان بنی‌شاهین بر مناطق بصره و واسط و حله فرمانروایی کرد، خاندان بنی‌مزید بود که شاخه‌ای از قبیله بنی‌اسد به شمار می‌رفتند. آنها که ابتدا از طرف آل بویه به حکومت منصوب شده بودند، در سال ۴۰۳ق دولت مستقل بنی‌مزید را تأسیس و حله را مرکز حکومت خود قرار دادند و در سال‌های بعد نیز واسط و بصره را تصرف کردند و قلمرو خود را تا خوزستان گسترش دادند. دولت بنی‌مزید به‌رغم اختلافات داخلی و درگیری با حکام سلجوقی تا سال ۵۴۵ق یعنی تا زمان مرگ آخرین فرمانروای خود علی بن دبیس به حکومت ادامه داد. (مجموعه‌التواریخ و التخصص: ۴۱۰، ۴۱۴، ۳۸۵). قبیله بنی‌اسد نیز که در جریان درگیری سلطان محمد سلجوقی و خلیفه المستنجد از طرفداران سلطان محمد بودند و در محاصره بغداد مشارکت داشتند، پس از ناکامی سلطان محمد در تصرف بغداد (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۶۰) به دستور خلیفه، حدود ۴۰۰ نفر از آنها را به قتل رسانیدند و بقیه را در سال ۵۵۸ق از عراق بیرون راندند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۶۵-۱۶۴). از آنجا که بنی‌اسد اجازه سکونت در عراق را نداشتند مناسب‌ترین منطقه برای سکونت آنها خوزستان بود و مهاجرت آنها به این منطقه به شکل محسوسی تعداد شیعیان در خوزستان را افزایش داد. البته بنابر گزارش مقدسی در حدود دو قرن قبل از مهاجرت بنی‌اسد، تعداد

مهم ترین توفیق شیعیان در عهد آل بویه اجازه تظاهر علنی به عقایدشان بدون نیاز به تقیه بود. در این دوره تشیع امامی بی آنکه مذهب رسمی حکومت اسلامی شود، گسترش یافت و اشخاص صاحب نفوذی چون بازرگانان، اغنیا و کارگزاران دولتی در بغداد را به خود جذب کرد. روابط گسترده تجاری میان شهرهای خوزستان و عراق و گرایش بازرگانان به عقاید تشیع در گسترش هرچه بیشتر این اندیشه در در خوزستان مؤثر بود.

۴. بحث و نتیجه گیری

موقعیت جغرافیایی خوزستان و هموار بودن زمینه های مواصلاتی مناطق جنوبی عراق با این ایالت سهم بسزایی در ورود اندیشه تشیع به خوزستان داشت. تقارن جغرافیایی و تعدد مسیرهای مواصلاتی موجبات برقراری مناسبات گسترده سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را میان خوزستان و شهرهای جنوب عراق فراهم آورده بود. با گسترش اندیشه تشیع در جنوب عراق، و مقابله جدی دستگاه خلافت با اندیشه و راهبرد شیعی، طبیعی بود که خوزستان به پناهگاه امنی برای شیعیان ناراضی تبدیل شود. از آنجا که مردم خوزستان در نتیجه سلوک نامناسب فرمانروایان عرب و برخورداری از زمینه های تاریخی و فرهنگی خاص خویش، از عملکرد دستگاه خلافت ناراضی بودند و این ناحیه ظرفیت پذیرش اندیشه های مختلف را در خود داشت؛ طبیعی می نمود که با شیعیان ناراضی از سیاست های خلفا همگرایی بیشتری داشته باشند. در این میان تشکل اجتماعی و سیاسی شیعیان در بخش های خاصی از عراق همچون بطائع، روی کار آمدن خاندان های شیعی در این منطقه، مهاجرت یا تبعید خاندان های شیعی به خوزستان، تعامل عقیدتی و فرهنگی مردم منطقه با نمایندگان و نواب ائمه شیعی، تمرکز جریان های سیاسی ضد خلافت در خوزستان و هموار کردن زمینه های اجتماعی بیشتر برای گرایش آزادانه مردم به سمت شیعیان و البته تسلط آل بویه بر بغداد، فارس و خوزستان، در گسترش اندیشه، فرهنگ و مذهب شیعی سهم مؤثری داشت. از این جهت خوزستان نقش راهبردی ویژه ای در جذب و تعمیق انگاره های شیعی داشت و دسترسی آسان آن به عراق از راه دریا و زمین امکان نزدیکی بیشتر به

مهاجرین بصره در اهواز، نصف جمعیت شهر را تشکیل می دادند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۲۵) و مردم خوزستان به زبان های فارسی، عربی و خوزی تکلم می کردند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۱). شباهت زبانی و دینی میان منطقه جنوب عراق و خوزستان تا قرن هشتم هجری به شکل گسترده ای وجود داشت. به گفته حمدالله مستوفی، مردم کوفه و بصره شیعه اثنی عشری بودند، زبان شان عربی مغیر (تغییر یافته) بود و به فارسی نیز سخن می گفتند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۷۸، ۷۰). در این میان، فعالیت حاکمان بویهی نیز در گسترش اندیشه تشیع در سرزمین عراق و ایران نقش زیادی داشت. استقرار شاهزادگان بویهی در خوزستان و عراق و حمایت از خاندان های شیعی، فرصتی را فراهم ساخت تا شیعیان عراق و مناطق هم جوار آن بتوانند آزادانه به فعالیت بپردازند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۲۶-۱۴۷). اقدامات حاکمان بویهی مانند شرف الدوله در اهواز در خصوص توجه به مراقد امامزادگان شیعی و گرایش شدید صاحب بن عباد، وزیر فخرالدوله به تشیع (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۱۳۴) و اقدامات عضدالدوله در شهر رامهرمز و تدریس کلام معتزلی در این شهر را می توان از جمله فرصت های پیش آمده جهت گسترش اندیشه تشیع به حساب آورد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۸). از سوی دیگر، اقدامات حاکمان بویی، به ویژه در بغداد، سبب تقویت و گسترش اندیشه کثرت گرایی در میان عالمان و مجامع علمی گردید که این امر به نوبه خود زمینه ای برای قوت گرفتن اندیشه شیعه حتی در قالب های غالبانه گردید (کرمر، ۱۳۷۵: ۲۶۸-۲۶۷). مجموعه این تحولات حضور عالمان شیعی را در مجالس مناظره و بحث های کلامی افزایش داد و به تثبیت جایگاه شیعیان در جامعه اسلامی کمک کرد. این مجالس مناظره در شهرهای خوزستان نیز برگزار می شد (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۲۵۷). قدرت یافتن آل بویه در بغداد باعث افزایش کشمکش میان محلات سنی نشین و شیعه نشین نیز گردید. افزایش نا آرامی ها و درگیری میان دو گروه در سال ۳۴۸ و ۳۴۹ق باعث گردید که مهلبی، وزیر خلیفه، برای آرام کردن اوضاع برخی از بزرگان هاشمی و گروهی از جنگجویان غیر نظامی (احداث) را به خوزستان و عمان تبعید کند (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۹). در دوران به قدرت رسیدن آل بویه، امامیه فرقه شیعی مسلط در عراق و ایران بودند.

شیعیان عراق و آشنایی با مرام اعتقادی ایشان را برایش فراهم کرده‌بود. همین مهم این امکان را نیز به شیعیان عراق می‌داد تا در هنگام ضرورت به خوزستان مهاجرت کنند و با استقرار در شهرهای آن زمینه‌های تشکیل اولین مراکز شیعی و گسترش اعتقادی خود را هموار نمایند.

منابع

ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۶۸). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه ابوالقاسم حالت. ج ۲۷. تهران: موسسه مطبوعات علمی. ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۳۷). *سفرنامه*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶). *سفرنامه*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴). *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*. القم: منشورات الشریف الرضی. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه*. ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر. ابن طباطبای، ابراهیم بن ناصر (۱۳۸۱ق). *منتقله الطالبیه*. به اهتمام محمدمهدی موسوی خراسان. النجف: مطبعه الحیدریه. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۹). *تجارب الامم*. ج ۵، ۶. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: انتشارات سروش. ابودلف، مهمل خزرجی (۱۳۴۳). *سفرنامه*. ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی. تهران: انتشارات زوار. اشیولر، برتولد (۱۳۸۶). *ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میر احمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالك*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. اقتداری، احمد (۱۳۷۵). *خوزستان و کهگیلویه و ممسنی*. ج ۳. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. الحرائی، حسن بن علی (۱۳۸۲). *تحفه العقول*. ترجمه صادق حسن زاده. قم: آل علی. الحمیری، محمد بن عبدالمصنم (۱۹۸۰). *روض المعطار فی خبر الاقطار*. به کوشش احسان عباس. بیروت: مؤسسه ناصر الثقافه.

الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴). *تشیع و تصوف*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: انتشارات امیر کبیر. الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (۲۰۰۰م). *الوافی بالوفیات*. البیروت: دارالاحیاء التراث العربی. بیروت. العبادی المروزی، مظفر بن اردشیر (۱۳۶۲). *مناقب الصوفیه*. تهران: نشر مولی. الهروی، علی بن ابی بکر (۱۴۲۳ق). *الاشارات الی المعرفه الزیارات*. القاهره: مکتبه الثقافه الدینیة. امین، محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*. به کوشش حسن الامین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح محمد فروزان. تهران: انتشارات سروش. حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*. به تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۹۶۰م). *اخبار الطوال*. تحقیق عبدالمنعم عامر. القاهره: منشورات الشریف الرضی. رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۷). *مشعشعیان*. تهران: انتشارات آگاه. جزائری تستری، عبدالله بن نورالدین (۱۳۸۹ق). *تذکره شوستر*. به اهتمام سید محمد جزایری. بی‌جا: انتشارات چاپخانه حیدری. شوستری، قاضی نورالله (۱۳۶۵). *مجالس المؤمنین*. ج ۱. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۴). *تاریخ طبری*. ج ۱۴، ۱۵، ۱۶. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۴۸). *اختیار معرفه الرجال* (معروف به رجال کشی). تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی. قدامة بن جعفر (بی تا). *الخراج و صنعه الکتاب* (ضمیمه مسالك و ممالك اصطخری). بغداد: مکتبه المثنی.

- قزوینی رازی، عبد الجلیل (۱۳۵۸). *التقصص*. به تصحیح جلال الدین محدث ارموی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- کرمر، جوئل. ل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لسترنج، گی (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجله *التواریخ و القصص* (۱۳۱۸). به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: ناشر کلاله خاور.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۹). *مکتب در فرایند تکامل*. ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: انتشارات کویر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۲۶). *نزوة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۵). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، محمد ابن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ج ۲. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی.
- ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۷۲). *سفرنامه*. به کوشش نادر وزین پور. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- یاقوت حموی، شهاب الدین عبدالله (۱۳۲۳ ق). *معجم البلدان*. المجلد الاول. القاهرة: مکتب دارالاحیاء کتب العربیه.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۷). *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.